

خدا جون سلام به روی ماهت...

بال‌های آتشین ۱

پیش‌گویی ازدهای کوچک



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

بالمهای اکستین

پیشگویی ازدهای کوچک

توئی تی سادرلند
عادلہ قلی پور

سرشناسه : سادرلند، توئی، ۱۹۷۸ – Sutherland,Tui
عنوان و نام پدید آور : بال‌های آتشین: پیشگویی اژدهای کوچک / نویسنده توئی سوترلند : مترجم عادلہ قلی پور
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری : ۳۱۵ص:؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
فروست : بال‌های آتشین: ۱ / دبیر مجموعه رامتین فرزاد.
شابک : ۷-۵۹-۸۱۱۱-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: The dragonet prophecy , 2012.
موضوع : داستان‌های کودکان (آمریکایی) - - قرن ۲۱م.
شناسه‌ی افزوده: قلی پور ، عادلہ ۱۳۷۰- ، مترجم
شناسه‌ی افزوده: فرزاد، رامتین، ۱۳۶۲-
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ب۲۴الف/SP۲۱۶۳
رده‌بندی دیویی: ۱۱۳/۵۴ [اج]
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۱۹۷۷۰۶



انتشارات پرتقال

بال‌های آتشین ۱: پیش‌گویی اژدهای کوچک

نویسنده: توئی تی سادرلند

مترجم: عادلہ قلی‌پور

ویراستار: فاطمه فدایی‌حسین

مدیر هنری و طراح جلد نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

آمادسازی و صفحه‌آرایی: آتلیه پرتقال / بهنوش خردپیشه

شابک: ۷-۵۹-۸۱۱۱-۶۰۰-۹۷۸

نوبت چاپ: اول - ۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ‌وصحافی: سازمان چاپ و انتشارات

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱- ۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

به پدرم، که آفتاب وجودش طلوع زندگیست
و مادرم، که مهتاب شبهای روشن است.







داهنمای شب‌بال درباری
از حقایق

قلمرو جنگل انبوه

قلمرو پخ

قلمرو آس

پیرا زمین پیرا

لانہی عقب

کوہستان پیر



شن‌بال‌ها

ویژگی‌ها: فلس‌های طلایی یا سفید به رنگ شن‌های بیابان، دُم خاردار زهر آگین و زبان سیاه دوشاخه دارند.
توانایی‌ها: می‌توانند مدت زیادی بدون آب زنده بمانند، مانند عقرب با انتهای دُمشان دشمن را نیش بزنند و مسموم کنند، خودشان را برای استتار در شن‌های بیابان مدفون کنند و از دهانشان آتش خارج کنند.
ملکه: از زمان مرگ ملکه اوسیسی به بعد، قبیله به سه گروه تقسیم شده که هر یک برای رسیدن به قدرت تلاش می‌کنند: سه خواهر به نام‌های برن، بلیستر و پلیر.
متحدان و دوستان: برن در کنار اژدهایان قلمرو آسمان و اژدهایان قلمرو گل می‌جنگد، بلیستر با افراد قلمرو دریا متحد است و پلیر از حمایت بیشتر افراد قلمرو شن و اتحاد با قلمرو یخ برخوردار است.



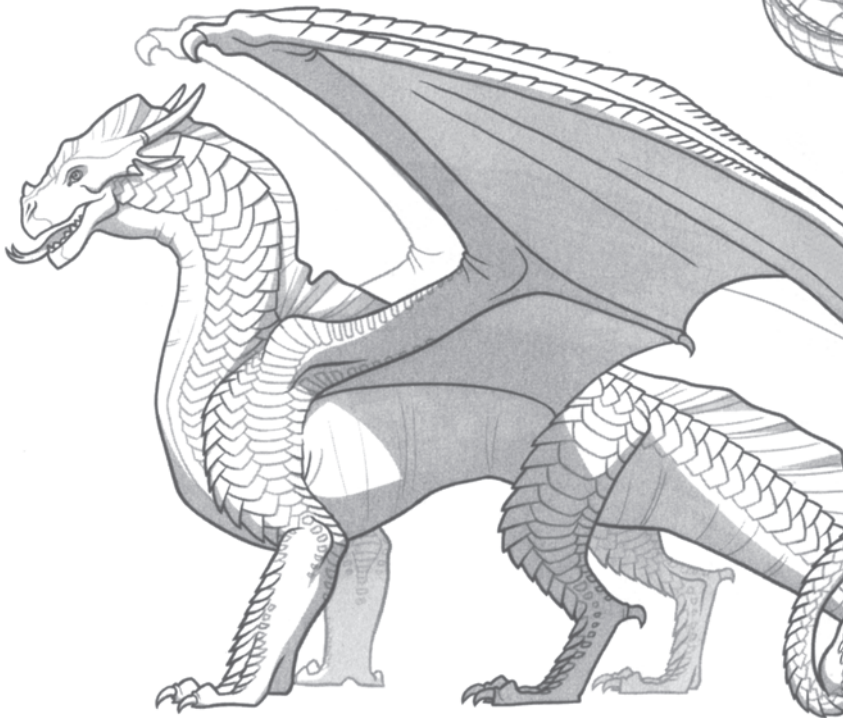
گل‌بال‌ها

ویژگی‌ها: فلس‌های زُ‌مخت، زره‌مانند و قهوه‌ای، گاهی با ته‌رنگ
طلایی و کهزبایی دارند. سرشان پهن و بزرگ است و سوراخ‌های
بینی‌شان بالای پوزه قرار گرفته است.

توانایی‌ها: (در صورتی‌که به‌اندازه‌ی کافی گرم شوند) می‌توانند از
دهانشان آتش خارج کنند، نفسشان را بیش از یک ساعت حبس
کنند و خودشان را با گودال‌های بزرگ گل‌هم‌رنگ کنند؛ معمولاً بسیار
قدرتمند هستند.

ملکه: ملکه‌ی آن‌ها مورهن است.

متحدین و دوستان: درحال حاضر با پرن و افراد قلمرو آسمان برای
جنگ بزرگ متحد هستند.



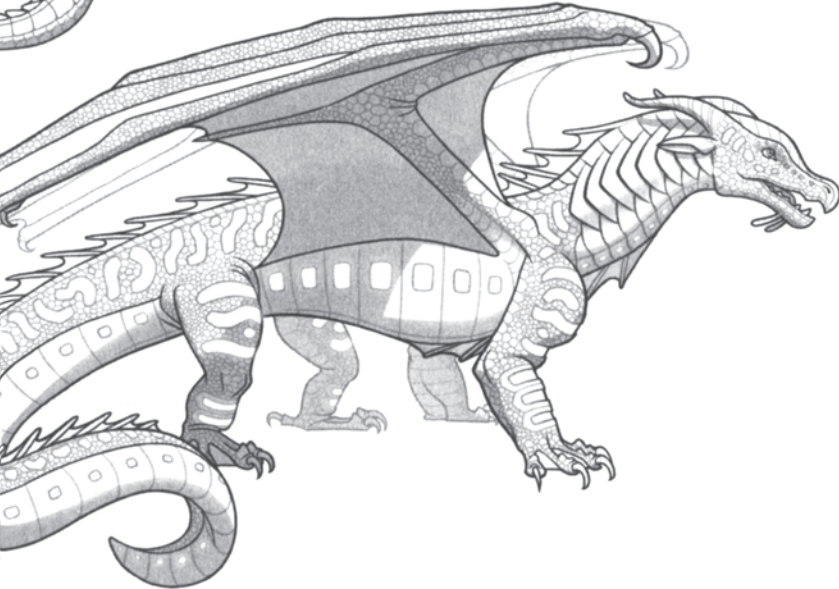
آسمان‌بال‌ها

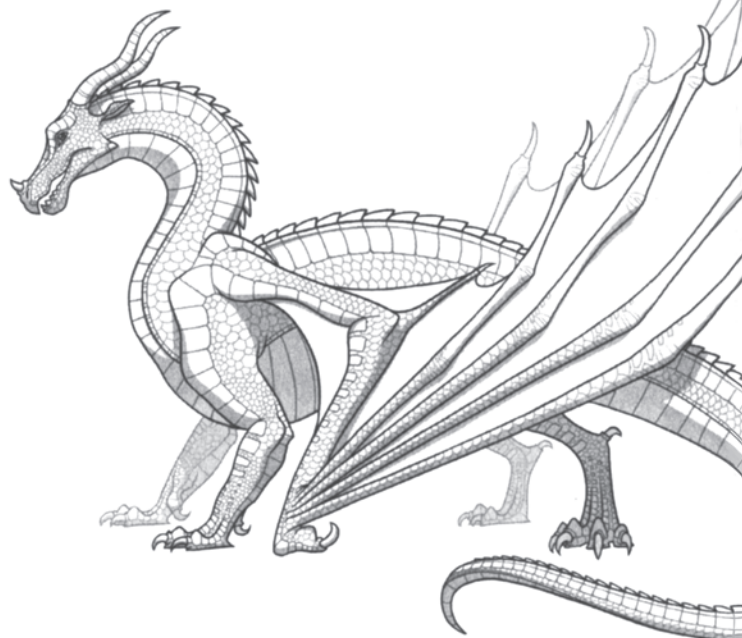
ویژگی‌ها: فلس‌های قرمز-طلایی و یا نارنجی و بال‌های بسیار بزرگ دارند.

توانایی‌ها: جنگجویان و پرنده‌گان قدرتمندی هستند، می‌توانند از دهانشان آتش خارج کنند.

ملکه: ملکه‌ی آن‌ها اِسکارلت است.

متحدین: درحال حاضر با پرن و افراد قلمرو گل برای جنگ بزرگ متحد هستند.



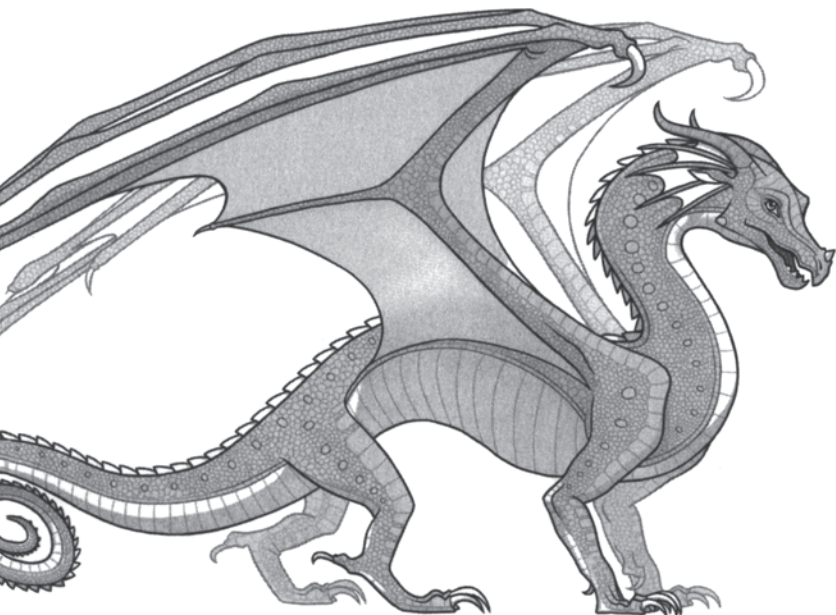


دریابال‌ها

ویژگی‌ها: فلس‌های آبی، سبز و یا زُمردی دارند، پنجه‌هایشان پره‌دار است، روی گردن آبشش دارند، روی دُم، پوزه و زیر شکم راه‌راه‌های شیرنگ دارند.

توانایی‌ها: می‌توانند زیر آب تنفس کنند، در تاریکی بینند، یا یک ضربه‌ی دُم قدرتمندشان یک موج بزرگ بسازند و به‌خوبی شنا کنند. ملکه: ملکه‌ی آن‌ها کورال است.

متحدین: درحال حاضر برای جنگ بزرگ با بلیستر متحد هستند.



یخ‌بال‌ها

ویژگی‌ها: فلس‌های نقره‌ای به رنگ ماه و یا آبی روشن به رنگ یخ دارند. پنجه‌های برجسته برای گرفتن یخ و زبان دوشاخه‌ی آبی دارند. دُمشان از پایین به بالا نازک می‌شود و شلاق‌مانند است. توانایی‌ها: می‌توانند دماهای بسیار پایین و نور شدید را تحمل کنند، بازدم فوق‌العاده سرد و کشنده‌ای دارند. ملکه: ملکه‌ی آن‌ها گل‌سپیر است. متحدین: درحال حاضر با پلیز و افراد قلمرو شِن برای جنگ بزرگ متحد هستند.

باران‌بال‌ها

ویژگی‌ها: فلس‌های آن‌ها دائم تغییر رنگ می‌دهد. معمولاً، به رنگ‌های درخشان هستند و با دُم‌هایشان توانایی گرفتن اجسام را دارند. توانایی‌ها: می‌توانند برای استتار به رنگ محیط اطراف دربیایند. از دُم‌های قلاب‌وارشان برای بالا رفتن از جاهای مختلف استفاده می‌کنند. هیچ سلاح طبیعی شناخته‌شده‌ای ندارند. ملکه: ملکه‌ی آن‌ها دازلینگ است. متحدین: در جنگ بزرگ شرکت ندارند.





شب‌بال‌ها

ویژگی‌ها: در قسمت داخلی بال‌هایشان فلس‌های بنفش-مشکی و فلس‌های پراکنده‌ی نقره‌ای دارند؛ مثل یک شب‌پُرستاره! زبانشان سیاه و دوشاخه است.

توانایی‌ها: می‌توانند از دهانشان آتش خارج کنند، در سایه‌های تاریک ناپدید شوند، ذهن‌خوانی کنند و از آینده خبر بدهند.
ملکه: اینکه ملکه‌ی آن‌ها چه کسی است، یک راز سر به‌مُهر است.
متحدین: از آنجا که آن‌ها بسیار مرموز و قدرتمند هستند، نمی‌توانند در جنگ شرکت داشته باشند.

پیش‌گویی اژدهازادگان

بیست سال که از جنگ بگذرد،
اژدهازادگان خواهند آمد...
آن هنگام که زمین غرق در خون و اشک است،
اژدهازادگان خواهند آمد...
آبی‌ترین تخم دریابالان را بجوی.
اژدهای شب به‌سویت خواهد آمد.
بزرگ‌ترین تخم اژدها در بلندای کوهستان
اژدهای آسمان را برایت به ارمغان خواهد آورد.
برای یافتن اژدهای زمین، در خاک
تخم اژدهایی به رنگ خون را بجوی.
اژدهای شن به دور از چشم ملکه‌های رقیب
در خفا، پنهان خواهد ماند.
از بین سه ملکه
که یکی می‌سوزاند و دیگری می‌گذارد
و آن دیگر که مشتعل می‌سازد
دو تن خواهند رفت و یک تن
خواهد آموخت
اگر به تقدیرِ والاتر و قادرتر تن دردهد،
بال‌های آتشین را خواهد یافت.
تولد پنج اژدها در روشن‌ترین شب
پایان نبرد بزرگ خواهد بود.
شب می‌آید تا روشنی بیاورد؛
اژدهازادگان در راه‌اند...



سرآغاز

بچه‌اژدها سعی می‌کرد در توفان پنهان شود. رعدوبرق میان ابرهای تیره می‌درخشید. «ویتور» بار شکننده‌اش را به خود نزدیک‌تر کرد؛ اگر موفق می‌شد از کوهستان عبور کند، دیگر جایش امن بود. او پنهانی از قصر «آسمان‌بال‌ها» فرار کرده و حالا به غار مخفی خیلی نزدیک شده بود.

اما دزدی او آن قدرها هم که خودش فکر می‌کرد، از نظرها پنهان نمانده بود و حالا چشم‌هایی سیاه شبیه آتشفشان، از پایین او را زیر نظر داشتند. اژدهای گول‌پیکری که لبه‌ی کوه ایستاده بود، فلس‌های طلایی کم‌رنگی داشت که گرما را مثل افق‌های بیابان متصاعد می‌کرد. اژدها چشم‌های سیاهش را تنگ‌تر کرد تا درخشش بال‌های نقره‌ای‌رنگ را بر فراز ابرها تماشا کند.

دُمش را تکان داد؛ پشت سرش دو اژدهای دیگر هم در آسمان به پرواز درآمدند و به قلب توفان حمله کردند. درحالی‌که چنگال‌های تیزشان یخ‌بال رنگ‌پریده را می‌ربود، فریاد گوش‌خراشی از دل کوه بلند شد.

سربازها ویتور را روی صخره‌ی لیز و خیس جلوی اژدهای منتظر انداختند و او دستور داد: «دهنش رو ببندین. زود باشین.» در آن لحظه ویتور داشت نفس می‌گرفت و آماده‌ی حمله می‌شد.

یکی از سربازها زنجیری را از روی توده‌ی زغال‌های گداخته برداشت، آن را دور پوزه‌ی یخ‌بال انداخت و فک بالا و پایینش را به هم بست. فلس‌های اژدها جلیز وولزی کرد و بوی سوختنش بلند شد. ویتور فریاد خفه‌ای کشید. اژدهای بزرگ که زبان دوشاخه‌اش به بیرون و درون دهانش می‌لغزید،

گفت: «خیلی دیر شده، یخ‌بال. دیگه نمی‌تونی نفس سرد و کشنده رو بیرون بدی.»

یکی از سربازها تخم اژدهایی را به او داد و گفت: «ملکه برن، اون داشت این رو با خودش می‌برد.»

ملکه چشم‌هایش را تنگ کرد؛ از میان قطرات باران به تخم اژدها نگاه کرد و گفت: «این تخم یخ‌بال نیست. تو اون رو از قصر آسمان‌بال‌ها دزدیدی.» یخ‌بال نگاهی به او کرد. از زنجیرهای داغ بسته‌شده روی فلس‌های سرد و نقره‌ای پوزه‌اش، حلقه‌های بخار فِس فِس کنان به هوا بلند می‌شد.

ملکه «برن» گفت: «فکر کردی هیچ‌کس تو رو ندیده، ها؟ دوست آسمونی من اون قدرها هم احمق نیست. ملکه اسکارلت از هر چیزی که توی قلمروش اتفاق بیفته، باخبره. جاسوس‌های ملکه گزارش دادن که یه یخ‌بال دزد رو درحال فرار دیدن. منم به این نتیجه رسیدم که پیدا کردن تو می‌تونه چاشنی این ملاقات کسالت‌بار بشه.»

برن تخم بزرگ را جلوی نور آتش گرفت و آرام چرخاند؛ زیر پوسته‌ی روشن و صاف تخم، رنگ‌های قرمز و طلایی به چشم می‌خورد. زیر لب گفت: «بله. این تخم یه آسمان‌باله که چیزی نمونه دنیا بیاد.» قطرات باران چک‌چک روی صخره‌های اطراف می‌ریخت. برن لحظه‌ای به فکر فرو رفت و بعد ادامه داد: «چرا خواهرم باید تو رو بفرسته تا یه تخم آسمان‌بال بدزدی؟ اون از هر موجودی که از خودش زیباتر و جوون‌تر باشه، بیزاره. مگه اینکه... آها! فردا شب روشن‌ترین شبه.» ناگهان دُمش را مثل عقرب بالا برد. نوک سمّی دُمش فقط چند سانتیمتر با چشم ویتور فاصله داشت: «تو که جزو دارودسته‌ی پلّیز نیستی، ها؟ تو یکی از همین صلح‌طلب‌های نفرت‌انگیزی.» یکی از سربازها گفت: «صلح‌طلب‌ها؟ یعنی شما فکر می‌کنین واقعاً وجود دارن؟»

برن غُرشی کرد و گفت: «فقط چندتا کرم بی‌خاصیتن که سر چند قطره